

«مطالعات جامعه‌شناسی»

سال هشتم، شماره سی‌ام، بهار ۱۳۹۵

ص ص ۲۷-۷

بررسی برنامه‌های سوم و پنجم توسعه در بخش اقتصادی

از منظر تحلیل گفتمان لاکلا و موف

دکتر محمد عباس‌زاده^۱

رحیم زایرکعبه^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۴/۱۹

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۵/۷/۲۳

چکیده

واقعیت این است که هرکدام از دولت‌ها با برنامه‌های از پیش تعیین شده قصد دارند توسعه را در جامعه تحقق ببخشند. به همین خاطر طرح شعار کلیدی و محوری به عنوان نقشه راه از سوی دولت‌ها موضوعی است که نمی‌توان به سادگی از آن گذشت. آنچه که به عنوان فصل مشترک در برنامه‌های هرکدام از دولت‌ها است، تمرکز بر برنامه‌های اقتصادی است. به عبارتی، توجه به مسائل اقتصادی در برنامه‌های توسعه یکی از بخش‌ها، الزامات و سیاست‌های برنامه‌های توسعه کشوری به شمار می‌آید. در این مقاله به بررسی بخش اقتصادی برنامه سوم و پنجم توسعه با روش تحلیل گفتمان پرداخته شده است. در این تحلیل از رویکرد تحلیل گفتمان لاکلا و موف استفاده شده است. برنامه سوم توسعه که مربوط به گفتمان اصلاح طلب است بر نشانه‌های «رابطه اقتصادی با کشورهای خارجی»، «عدم تمرکز دولتی» و «مشارکت بخش‌های غیردولتی (خصوصی و تعاونی)» تاکید دارد؛ در حالی که در مقابل آن، برنامه پنجم توسعه که مربوط به گفتمان اصولگرا هست بر نشانه‌های «اقتصاد مقاومتی»، «هدف‌مندی یارانه‌ها»، «درآمدهای مالیاتی و عمومی»، «اصلاح الگوی مصرف» و «اقتصاد اسلامی» استوار است. **واژگان کلیدی:** برنامه سوم و پنجم توسعه، روش تحلیل گفتمان لاکلا و موف، گفتمان اصلاح طلب و گفتمان اصولگرا.

۱. دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه تبریز، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، گروه علوم اجتماعی؛ تبریز-ایران.

E-mail: m.abbaszadeh2014@gmail.com

E-mail: rahimzayer@yahoo.com

۲. دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه دانشگاه تبریز-ایران.

مقدمه و بیان مساله

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ بلافاصله جنگ تحمیلی شروع شد. جنگ به مساله اساسی کشور تبدیل شد و تمامی برنامه‌ها در راستای جنگ سازماندهی شدند. با خاتمه جنگ در سال ۶۷، فرصتی برای سازندگی و توسعه کشور به وجود آمد. بنابراین اولین برنامه توسعه کشور در سال ۱۳۶۸ تدوین گردید. این برنامه‌های توسعه که کم و کیف آن‌ها یکسان نبوده و تنوعات و تفاوت‌هایی داشته‌اند به لحاظ دوره زمانی به این صورت می‌باشند: برنامه اول توسعه (۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲)؛ برنامه دوم توسعه (۱۳۷۴ تا ۱۳۷۸)؛ برنامه سوم توسعه (۱۳۷۹ تا ۱۳۸۳)؛ برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸) و برنامه پنجم توسعه (۱۳۹۰ تا ۱۳۹۴).

هرکدام از برنامه‌های فوق، نه در خلاء بلکه در شرایط اجتماعی-فرهنگی، اقتصادی و سیاسی دوره زمانی شکل گرفته‌اند. به عبارت دیگر شرایط مذکور موجب ایجاد جو و فضایی شده‌اند که اصطلاحاً فضا و شرایط گفتمانی نامیده می‌شوند؛ همین شرایط گفتمانی هم در تدوین و هم در اجرای برنامه‌های توسعه موثر واقع شده‌اند. بنابراین پژوهش حاضر سعی دارد از بین برنامه‌های مذکور دو برنامه سوم و پنجم را که بیانگر گفتمان اصلاح‌طلب و اصولگرا می‌باشند با روش تحلیل گفتمان لاکلا و موف، مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. البته در برنامه‌های مذکور فقط بخش اقتصادی، انتخاب و مورد بررسی قرار گرفته است. با توجه به توضیح فوق، سوال اساسی این نوشته این است که توسعه اقتصادی در برنامه‌های سوم و پنجم توسعه بر چه نوع گفتمانی متکی بوده و تفاوت‌های این دو گفتمان کدامند؟

از آن‌جا که توسعه اقتصادی مورد بررسی این نوشتار می‌باشد، مقدمه‌ای درباره مباحث اقتصادی عرضه می‌گردد. مباحث و مسائل مطرح در بخش اقتصادی برنامه‌های توسعه را درحالت کلی می‌توان در دو مفهوم رشد و توسعه اقتصادی خلاصه نمود.

رشد اقتصادی: به معنی افزایش درآمد ملی، محصول ناخالص ملی و تولید ملی طی زمان طولانی است. بنابراین، آهنگ افزایش درآمد ملی یا میزان تولید کالاها و خدمات در یک کشور مورد نظر می‌باشد و در برگزیده افزایش در ظرفیت تولید کالاها و خدمات یک ملت یا یک ناحیه همراه با افزایش تولید این کالاها و خدمات است.

توسعه: به عنوان بهبود کیفی در وضع یک واحد اقتصادی تعریف شده است. توسعه جریانی است که تجدید سازمان و سمت‌گیری متفاوت کل نظام اقتصادی-اجتماعی را به همراه دارد و علاوه بر این که بهبود میزان تولید و درآمد را به دنبال می‌آورد، شامل دگرگونی‌های اساسی در ساختارهای نهادی، اجتماعی-اداری و همچنین ایستارها و دیدگاه‌های عمومی مردم است و حتی عادات و رسوم و عقاید آن‌ها را نیز در بر می‌گیرد. بنابراین توسعه عبارت است از: رشد مداوم اقتصادی یک جامعه و بهبود وضعیت رفاهی افراد

آن که ناشی از دگرگونی و تحول در بنیان‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، علمی و فرهنگی جامعه است (به نقل از شیرزادی، ۱۳۸۸).

روش تحلیل گفتمان

به لحاظ هستی‌شناسی، گفتمان‌ها به این مطلب اشاره دارند که حقایق ثابت بیرونی وجود ندارد و تنها از طریق گفتمان است که این حقایق بازنمایی می‌شود. در این بازنمایی، زبان، حقیقت را ایجاد می‌کند و تعبیر می‌دهد. بنابراین، جهان اجتماعی محصول گفتمان‌ها است و حتی کنش انسان را نیز متناسب با این حقیقت تولید می‌کند. برای مثال، طغیان رودخانه و جاری شدن سیل، حادثه‌ای است که مستقل از تفکر و ذهنیت مردم روی می‌دهد، اما زمان معنادهی به آن از سوی مردم، مصادف است با گفتمانی شدن آن، چرا که افراد بر اساس گفتمان‌های خود آن را به خشم خدا، سوء مدیریت دولتی، ال نینو، خرابی سیل‌بند و ... تعبیر و تحلیل می‌کنند. این گفتمان‌ها آثار و پیامدهای خاص خود را به همراه دارند که از تقویت دین‌داری و ایمان به خدا گرفته تا انتقاد از دولت، دفاع از سیاست‌های زیست محیطی و ساختن سیل‌بند همه را در بر می‌گیرد. پس در این نظریه، واقعیت اجتماعی ساخته و معنادار می‌شود که آن از طریق زبان صورت می‌گیرد (مقدمی، ۱۳۹۰).

گفتمان را به صورت‌های مختلف تعریف نموده‌اند که لزومی بر برشمردن آن‌ها دیده نمی‌شود (مراجعه شود به عباس‌زاده و همکاران، ۱۳۸۸؛ و فاضلی، ۱۳۸۳). زیرا برشمردن تعاریف گفتمان و تحلیل گفتمان کاری بسیار دشوار است که در فایده آن نیز جای شبهه هست. بی‌فایده‌گی چنین کاری از آن جهت است که تحلیل‌گران گفتمان بر روی موضوع واحدی کار نمی‌کنند و هر یک بنا به حوزه فعالیت خود تعریفی از گفتمان و به تبع آن تعریفی از تحلیل گفتمان را می‌پذیرند. از این رو احتمال این که بتوان با جمع کردن تعاریف، تعریف واحد قابل اجماعی ارائه کرد، بسیار اندک است. با این وجود تعریف یاورسکی و کاپلان را در این نوشته مبنای کار قرار داده‌ایم که معتقدند «تحلیل گفتمان عبارت است از: فراتر رفتن از صورت‌های قابل رویت زبان و رسیدن به زمینه‌های اجتماعی و کشف رابطه متقابل میان زبان و فرایندهای اجتماعی» (فاضلی، ۱۳۸۳).

با توجه به طیف گسترده استفاده از مفهوم گفتمان و تحلیل گفتمان و معانی متفاوت آن‌ها می‌توان بر یک نکته مشترک فلسفی میان همه رویکردهای گفتمانی اشاره کرد و آن، برساخت‌گرایانه بودن آن است. برساخت‌گرایی اجتماعی بر این عقیده است که نوع و شیوه سخن گفتن ما درباره هویت‌ها، فرایندها و روابط اجتماعی آن‌ها را به نحو خنثی بازتاب نمی‌کند، بلکه فعالانه در ایجاد و تغییر آن‌ها نقش دارد. به عبارت ساده‌تر این گفتمان است که آن‌ها را برای ما معنادار و مفهوم می‌کند. روشن است که این برساخت‌گرایی می‌تواند الزامات و اقتضائات خاص خود را داشته باشد (مقدمی، ۱۳۹۰).

در یک تقسیم‌بندی از انواع تحلیل‌های زبانی گفتمانی می‌توان به سه نوع اشاره کرد:

۱. تحلیل گفتمان ساخت‌گرا: در سال ۱۹۵۲ زلیگ هریس، زبان‌شناس ساخت‌گرای آمریکایی، بررسی واحدهای بزرگ‌تر از جمله را در کانون توجه خویش قرار داد و آن را تحلیل گفتمان نامید. تا قبل از آن زمان واحد تحلیل «کلمه» بود. در این نوع از تحلیل تنها به ساختار جمله فارغ از بافت و شرایط زمانی، مکانی و بیرونی متن اکتفا می‌شود.

۲. تحلیل گفتمان نقش‌گرا یا کارکردی: در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ برخی از زبان‌شناسان مفهوم بافت را وارد تحلیل گفتمان کردند و گفتمان را به مثابه «زبان در حال کاربرد» در نظر گرفتند. منظور از بافت، شرایط زمانی و مکانی است که زبان در آن به کار رفته و اصطلاحاً «بافت در محل» نامیده می‌شود. این نگرش هرچند واحد تحلیلی خود را فراتر از جمله قرار می‌دهد، اما دارای کاستی انحصار بافت به بافت حاضر در شرایط جمله است و از شرایط بالاتر و پنهان در ورای جمله غافل است. به عبارت دیگر، گفتمان نقش‌گرا بُرد و دامنه محدودی در تحلیل گفتمان دارد.

۳. تحلیل گفتمان انتقادی: با توجه به ضعف تحلیل گفتمان نقش‌گرا، فاولر، هاج، کرس و ترو نوع سومی از تحلیل گفتمان مطرح کردند که بر نقش «ایدئولوژی» و «قدرت» به مثابه شرایط فرامتنی موثر بر تحلیل گفتمانی تاکید می‌ورزد. چنان‌چه فرکلاف^۱، تحلیل گفتمان انتقادی را توسعه یک چارچوب تحلیلی (تئوری و متد) برای مطالعه زبان در رابطه با قدرت و ایدئولوژی می‌داند (Rahimi & Amalsaleh, 2008: 118). این نگرش در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ در قالب تحلیل گفتمان انتقادی جریان غالب رویکرد گفتمانی محسوب می‌شود. از این رو، می‌توان ون دایک، وداک، فرکلاف و فوکو را از بنیان‌گذاران تحلیل گفتمان انتقادی در حوزه زبان‌شناسی برشمرد (مقدمی، ۱۳۹۰). بسیاری، مبنای تحلیل گفتمان انتقادی را در تئوری انتقادی مکتب فرانکفورت می‌دانند (Wodak, 2002: 12). این رشته تحت تاثیر اندیشمندان اجتماعی نظیر گرامشی^۲، آلتوسر^۳، هابرماس^۴، فوکو^۵ و دیگران، قرار دارد (Koosha & Shams, 2005: 10). بنابراین تحلیل گفتمان انتقادی یک نوع تحلیل محتوی متدولوژیکی است که توسط پژوهشگران اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرد و به بررسی تکرار موضوعی موارد مرتبط به نظریه انتقادی می‌پردازد (Fairclough, 2003).

صادقی فسایی و روزخوش در مقاله خود تحت عنوان «نکاتی تحلیلی و روش‌شناختی درباره تحلیل گفتمان» از نگاهی دیگر به بازشناسی سه نوع تحلیل گفتمان (فوکویی، لاکلابی و فرکلافی) پرداخته‌اند که می‌توان تحلیل گفتمان فوکویی و لاکلابی را در یک قالب قرار داده و تفاوت‌هایش را با تحلیل گفتمان فرکلاف را بیان نمود. نویسنده این نوشته، تفاوت دو تحلیل گفتمان مذکور را استخراج و در جدول زیر تنظیم نموده است:

¹ Normav Fairclough

² Gramsci

³ Althusser

⁴ Habermas

⁵ Foucault

جدول شماره (۱): ویژگی‌های گفتمان فوکو، لاکلا و فرکلاف

صاحب‌نظر	نوع گفتمان	سطح تحلیل	نوع تحلیل	قابل تحلیل در
فوکو و لاکلا	گفتمان پسا ساخت‌گرا	تحلیل کلان و انتزاعی	تحلیل پراگماتیک‌ها، استراتژی‌ها و رویه‌های گفتمانی	متون متعدد
فرکلاف	گفتمان انتقادی	تحلیل خرد و انضمامی	تحلیل زبان‌شناختی و بلاغی متون	متون معدود

ذکر این نکته در این‌جا لازم هست که برخی این انتقاد را وارد می‌کنند که، بین روش تحلیل محتوا با روش تحلیل گفتمان فرقی وجود ندارد؛ در حالی که چنین نبوده و آن دو از یکدیگر متفاوت هستند. چرا که روش تحلیل گفتمان یک روش کیفی است که از اصلاح روش‌های اولیه تحلیل رسانه‌ها حاصل شده است، اصطلاحی که شالوده زبان‌شناسی دارد. در حالی که روش تحلیل محتوا یک روش کمی است و بر اساس اندازه‌گیری مقدار چیزی در یک نمونه سنجیده می‌شود (ون دایک، ۱۳۷۸).

روش تحلیل گفتمان لاکلا و موف

روش تحلیل گفتمان لاکلا و موف روشی توصیفی تحلیلی و انتقادی (نئومارکسیستی) و متعلق به حوزه دیدگاه‌های پسامدرن و پسا ساختارگرایانه است که با وارد کردن مفاهیمی نظیر قدرت، سیاست و ایدئولوژی در تحلیل خود می‌تواند ظرفیت نقد تحلیل‌های خویش را ارتقاء بخشد. این دیدگاه، انتقادی بر گفتمان لیبرالیستی در اصلاح رویکرد مارکسیست سنتی برای برون رفت از بحران دنیای چپ است که از طریق تاکید بر آزادی و برابری و تعمیق آن صورت می‌گیرد (Laclau and Mouffe in Martin, 2002: 140).

روش تحقیق این نوشتار نیز بر اساس توصیف مفاهیم اصلی نظریه لاکلا و موف به کار رفته در این نظریه و سپس تحلیل متون برنامه‌های سوم و پنجم توسعه است.^۱ اما این که چرا از رویکرد در این نوشته استفاده شده است باید گفت که نظریه لاکلا و موف را می‌توان از کاربردی‌ترین نظریات در زمینه گفتمان دانست. «آنچه تحلیل گفتمانی لاکلا و موف را از سایر نظریه‌های گفتمانی متمایز می‌کند، تسری گفتمان از حوزه فرهنگ و فلسفه به جامعه و سیاست است» (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۹۴). بنابراین این نظریه از قابلیت فوق العاده‌ای در تبیین پدیده‌های سیاسی و اجتماعی برخوردار است. این قابلیت در سایه به کارگیری مفاهیمی چون «مفصل‌بندی» به دست آمده است. مفصل‌بندی، کنشی است که میان عناصر مختلف مانند: مفاهیم، نمادها، رفتارها و ... رابطه‌ای ایجاد می‌کند که هویت اولیه آن‌ها دگرگون شده، هویتی جدید بیابند (سالار کسرای و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۱).

۱. مفصل‌بندی^۲

مفصل‌بندی قرار دادن پدیده‌هایی در کنار یکدیگر است که به طور طبیعی در کنار هم قرار ندارند. بر اساس نظریه گفتمان لاکلا مفصل‌بندی عبارت است از: تلفیقی از عناصری که با قرار گرفتن در مجموعه جدید، هویتی تازه می‌یابند.

۱. تعاریف مفاهیم مربوط به گفتمان لاکلا و موف از مقالات مربوط به سالار کسرای و پوزش شیرازی (۱۳۸۸) هم‌چنین مقدمی (۱۳۹۰) برگرفته شده‌اند.

۲. Articulation

۲. دال و مدلول^۱

دال بیانگر اشخاص، مفاهیم، عبارات و نمادهایی انتزاعی یا حقیقی هست که در چارچوب‌های گفتمانی خاص بر معانی خاص دلالت می‌کند. معنا و مصداقی که یک دال بر آن دلالت می‌کند، مدلول نامیده می‌شود. برای مثال، تکرر مطبوعات منتقد، دال و «آزادی بیان» مدلول آن است.

۳. دال مرکزی^۲

دالی است که سایر دال‌ها در اطراف آن جمع می‌شوند و نقطه ثقل همه دال‌ها و انسجام بخش آن‌ها است. مثل «عدالت» در حکومت امام علی و «توسعه سیاسی» در گفتمان اصلاحات.

۴. دال شناور^۳

دالی است که مدلول آن شناور و غیرثابت است. به عبارت دیگر، دالی است که مدلول‌های متعدد دارد و گفتمان‌ها بر اساس نظام معنایی خود و متناسب با آن سعی دارند، مدلول خویش را به آن الحاق کنند و مدلول‌های دیگر (رقیب) را به حاشیه برانند. مثلاً دال «نظارت» دو مدلول نظارت استطلاعی و نظارت استصوابی دارد که در کشاکش و رقابت گفتمانی هر یک می‌تواند برجسته شود و دیگری را کنار بزند.

۵. دال خالی^۴

بیانگر یک فضای خالی است و به عبارتی نشان از امر غایبی دارد. کارکرد دال خالی بازنمایی وضعیت آرمانی و مطلوبی است که گفتمان‌ها سعی در ارائه آن در بهترین وجه ممکن خویش دارند. از سوی دیگر، این وضعیت بیانگر قصور گفتمان حاکم در تامین آن است. هم‌چنین، وجود دال خالی در فضای سیاسی بیانگر وجود تقاضا برای عرصه‌های جدیدی است که سایر گفتمان‌ها می‌توانند با پر کردن آن بستر مناسبی برای بدیل‌سازی خود به جای گفتمان حاکم طرح کنند. مثلاً توسعه سیاسی به عنوان دال خالی گفتمان سازندگی در دوران عدم ثبات این گفتمان مطرح شد که گفتمان رقیب (اصلاحات) توانست از فرصت به دست آمده، توسعه سیاسی را به عنوان دال مرکزی نظام معنایی خویش اعلان و حول آن مفصل‌بندی کند. ذکر این نکته مهم است که وجود دال خالی امکان پیش‌بینی شرایط آینده و دوام گفتمان‌ها را میسر می‌سازد. بدین معنا که هر گفتمانی که بتواند دال‌های خالی را پیش‌بینی و پیش‌بایی کند، می‌تواند حول

1. Signifier & Signified

2. Nodal Point

3. Floating Signifier

4. Empty Signifier

آن‌ها مفصل‌بندی و نظام معنایی خود را توسعه و خود را به عنوان نمونه آرمانی و مطلوب جلوه دهد و با ایجاد اجماعی نسبی هژمونیک شده و زمینه شالوده‌شکنی گفتمان حاکم را فراهم آورد.

ع. غیرثابت و اختیاری بودن رابطه دال و مدلول

برخلاف سوسور که رابطه میان دال و مدلول را ذاتی و غیر قراردادی می‌داند، لاکلا آن را قراردادی و اختیاری می‌شمارد و این همان اصل هستی‌شناختی ضد ذات‌گرایانه نظریه گفتمان است. اصل اختیاری بودن در واقع ارجاع به اصل «زبانی بودن» و برساخته شدن و گفتمانی بودن همه پدیده‌ها در نظریه لاکلا است. بر این اساس واژه‌هایی چون آزادی، دموکراسی، عدالت و ... با معانی بسیار متفاوت، نشان از در معرض تغییر بودن رابطه دال و مدلول دارد؛ به گونه‌ای که یک دال می‌تواند در ادوار مختلف مدلول‌های گوناگون داشته باشد.

لاکلا و موف برای رفع نسبی این تغییر و تحول، معتقدند: هرچند تثبیت معنا در گفتمان‌ها هیچ‌گاه به طور کامل محقق نمی‌شود، گفتمان با کمک مفصل‌بندی و هژمونیک کردن آن به یک ثبات موقت می‌رسد که در سایه آن، گفتمان دارای یک کلیت نسبتاً منسجم و نظام‌مند می‌گردد. برای مثال، «توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی» هر دو از دال‌های شناوری هستند که در ابتدای پیروزی انقلاب، گفتمان انقلاب اسلامی آن‌ها را طرد کرد و به حوزه گفتمان گونگی فرستاد. در مقابل، توسعه ایدئولوژیک یا همان اندیشه صدور انقلاب را برجسته ساخت. اما با گذشت یکی دو دهه از عمر انقلاب اسلامی این عناصر از حوزه گفتمان گونگی خارج شدند و با گردآمدن دیگر دال‌های شناور حول آن‌ها مفصل‌بندی گفتمان‌های سازندگی و اصلاح‌طلب در تقابل با گفتمان حاکم شکل گرفت.

۷. عناصر، وقته‌ها یا لحظه‌ها^۱

عناصر، دال‌ها یا نشانه‌هایی هستند که هر گفتمان می‌کوشد به آن معنا دهد. به عبارت بهتر، عناصر، دال‌های شناوری هستند که در درون یک گفتمان جای نگرفته بلکه از آن طرد و در یک حوزه نسبتاً ایزوله و بریده از مفصل‌بندی گفتمان حاکم واقع شده‌اند و به اصطلاح در حوزه گفتمان گونگی قرار دارد. به بیان ساده‌تر هر تفاوتی را که از نظر گفتمانی مفصل‌بندی شده نیست، عنصر می‌گویند. وقته‌ها یا لحظه‌ها، دال‌هایی‌اند که در درون یک گفتمان و حول دال مرکزی به طور موقت و نسبی، تثبیت شده‌اند.

¹ Moment & Element

۱. حوزه گفتمان گونگی^۱

دال‌هایی که در بیرون از محیط گفتمانی قرار دارند و می‌توانند به عنوان مواد خامی برای مفصل‌بندی‌های جدید به کار روند در این حوزه قرار دارند. در میان گفتمان‌ها نزاع دایم برای تثبیت یک معنا، دال و نشانه و تبدیل آن از عنصر به لحظه وجود دارد (Laclau and Mouffe, 1985: 111).

۹. انسداد و توقف^۲

وقتی که یک عنصر از حالت شناور خارج و به وقته یا لحظه تبدیل می‌شود، انسداد یا توقف که همان تثبیت معنای نشانه‌ها است رخ می‌دهد. این تثبیت تحت اراده هژمونیک به ثبات (موقت) گفتمان منجر می‌شود. لازمه تثبیت، انسداد و توقف، برجسته‌سازی معنای مورد نظر خود و طرد و به حاشیه رانی معنای رقیب است. اساساً تثبیت معنا امری موقت است و همواره امکان تزلزل معنای تثبیت یافته در درون گفتمان وجود دارد. لاکلا و موف این امکان را بی‌قراری^۳ می‌نامند.

۱۰. زنجیره هم‌ارزی و تفاوت^۴

گفتمان‌ها از طریق زنجیره هم‌ارزی، تفاوت‌های موجود در میان عناصر را از بین می‌برند و به نوعی وحدت و انسجام میان آن‌ها کمک می‌کنند. اما در واقع هیچ‌گاه هم‌ارزی نمی‌تواند به حذف کامل این تفاوت‌ها بینجامد. در مقابل، منطق تفاوت به خصلت تکثر در جامعه اشاره دارد و می‌کوشد از طریق تأکید بر تفاوت‌ها، زنجیره هم‌ارزی را درهم بریزد و نوع جدیدی از مفصل‌بندی ایجاد کند. با این همه، تفاوت‌ها هیچ‌گاه به طور کامل از بین نمی‌روند و راه برای تکثر و غیریت‌سازی همواره باز است (De-Vos, 2003: 165). برای مثال در انقلاب اسلامی ایران همه گروه‌های مخالف شاه اعم از اسلامی، لیبرال، مارکسیست، ملی‌گرا و غیره در زنجیره هم‌ارزی گفتمان انقلاب اسلامی قرار گرفتند و تفاوت‌های بنیادین میان آن‌ها فراموش شد. اما بعد از انقلاب همین گروه‌ها در طی فرایند منطق تفاوت، گفتمان‌های متخاصم را پدید آوردند.

۱۱. هژمونی

هژمونی در نگاه گرامشی ناشی از قدرت اقتاع طبقات محکوم توسط طبقه حاکم و در راستای منافع آن‌ها است. اما در رویکرد لاکلائی هژمونی در سرتاسر جامعه وجود دارد و با آن درهم تنیده است. لاکلا و موف معنای بسیار عام‌تری از هژمونی را درمقایسه با گرامشی به کار می‌برند. اگر افکار عمومی معنایی

¹ Field of Discursivity

² Closure

³ Dislocation

⁴ Chain of Equivalenc and Difference

را برای یک دال هرچند موقت بپذیرند در آن صورت آن دال هژمونیک می‌شود. هژمونیک شدن دال-های دیگر به معنای هژمونیک شدن کل نظام معنایی و نهایتاً گفتمان و هویت آن می‌شود. تثبیت موقت هویت‌ها مهم‌ترین کار ویژه هژمونی است. زیرا به علت تنازع و تخصم دایم میان گفتمان‌ها، هویت بخشی گفتمان‌ها، موقت و نسبی است. از دیگر کارکردهای هژمونی جایگزینی سلطه به جای زور و عادی و طبیعی جلوه‌دادن قدرت و مطابق حقیقت نشان دادن آن با واقع است.

۱۲. ساختار شکنی^۱

واسازی یا ساختار شکنی مفهومی است که از دریدا به عاریت گرفته شده است. این مفهوم نقطه مقابل انسداد و توقف است و بر این امر تاکید دارد که برای از بین بردن هژمونی و سلطه یک گفتمان باید ثبات معنایی آن را از بین برد تا زمینه تغییر «وقته» به دال شناور فراهم آید و گفتمان‌های رقیب بتوانند در این فضای ناآرام و ملتهب پدید آمده مدلول خاص خود را به دال مرکزی مورد نظر الصاق و نظام معنایی خویش را تثبیت کنند. برای مثال، گفتمان اصلاح طلب می‌کوشد مفهوم «استصوابی بودن» را به عنوان مدلولی که در گفتمان اصولگرا به دال نظارت نسبت داده شده بود از آن جدا سازد و مفهوم «استطلاعی بودن» را جانشین آن کند.

تحلیل یافته‌ها

در نوشته حاضر، متون برنامه‌های توسعه سوم و پنجم در بخش‌های معطوف به اقتصاد بررسی می‌شود. با در نظر گرفتن این که برنامه توسعه سوم توسط دولت اصلاح طلب و تحت شرایط گفتمانی این دوران تدوین شده ذیل «گفتمان اصلاح طلب» و برنامه پنجم توسعه که به وسیله دولت اصولگرا و متأثر از فضای گفتمانی حاکم در این دوران تنظیم شده ذیل «گفتمان اصولگرا» تحلیل خواهد شد.

برنامه سوم توسعه در دوره ریاست جمهوری سید محمد خاتمی و تحت شرایط گفتمان اصلاحات، در سال‌های ۸۳-۱۳۷۹ تدوین گردید. این برنامه توسعه در سه بخش یعنی حوزه‌های فرابخشی (با ۱۲ فصل)، اموربخشی (با ۱۳ فصل) و اجرا و نظارت تهیه گردیده است. حوزه‌های فرابخشی شامل فصولی چون اصلاح ساختار اداری و مدیریت، ساماندهی شرکت‌های دولتی، واگذاری سهام و مدیریت شرکت‌های دولتی، تنظیم انحصارات و رقابتی کردن فعالیت‌های اقتصادی و ... می‌باشد. امور بخشی نیز شامل فصولی چون آب و کشاورزی، صنعت معدن و بازرگانی، انرژی و ... می‌باشد. از آن‌جا که این نوشته فقط به بخش اقتصادی برنامه توسعه نظر دارد، لذا عناوین و مواد مربوط به بخش اقتصاد مورد توجه قرار گرفته‌اند. سیاست‌های اقتصادی با کنار هم قرار گرفتن دال‌های مختلف، موجب شکل‌گیری گفتمان اقتصادی دولت اصلاح طلب می‌شود که می‌توان به صورت زیر توضیح داد:

¹ Deconstruct

در دوران سازندگی سیاست عدم تمرکز دولتی یک دال شناور به شمار رفته و در مفصل‌بندی دولت سازندگی جایگاهی پیدا نکرده بود. به عبارت دیگر سیاست عدم تمرکز دولتی در حوزه گفتمان گونگی قرار داشت. با روی کار آمدن دولت اصلاحات، سیاست عدم تمرکز دولتی از یک دال شناور به یک دال مرکزی تبدیل شد و در مرکز مفصل‌بندی گفتمان اقتصادی دولت اصلاحات قرار گرفت. بنابراین «عدم تمرکز دولتی و یا مشارکت بخش غیردولتی» را می‌توان دال مرکزی گفتمان اقتصادی دولت اصلاح طلب محسوب کرد. چنان‌که فصل ۳ برنامه توسعه تحت عنوان «واگذاری سهام و مدیریت شرکت‌های دولتی» در راستای عدم تمرکز دولتی و واگذاری شرکت‌های دولتی به بخش‌های خصوصی و تعاونی است. این فصل شامل ۱۹ ماده (ماده ۱۰ تا ۲۸) و ۶ تبصره می‌باشد که نشان دهنده اهمیت آن می‌باشد. در ماده ۱۰ همین فصل چنین آمده است: «به منظور ارتقاء کارایی و افزایش بهره‌وری منابع مادی و انسانی کشور و کارآمد کردن دولت در عرصه سیاست‌گذاری و توسعه توان‌مندی بخش‌های خصوصی و تعاونی، سهام شرکت‌های قابل واگذاری بخش دولتی در شرکت‌هایی که ادامه فعالیت آن‌ها در بخش دولتی غیرضروری است، طبق مقررات این قانون با اولویت ایثارگران در شرایط مساوی به بخش‌های تعاونی و خصوصی فروخته خواهد شد» (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۸: ۱۰).

در فصل ۲ تحت عنوان «ساماندهی شرکت‌های دولتی» آن دسته از شرکت‌های دولتی که غیرضروری می‌باشند به دولت اجازه داده می‌شود که نسبت به واگذاری، انحلال، ادغام و تجدید آن‌ها اقدام شود. توضیح دقیق و مفصل آن در ماده ۴ چنین می‌باشد: «به منظور ساماندهی و استفاده مطلوب از امکانات شرکت‌های دولتی و افزایش بازدهی و بهره‌وری و اداره مطلوب شرکت‌هایی که ضروری است در بخش دولتی باقی بمانند و نیز فراهم کردن زمینه واگذاری شرکت‌هایی که ادامه فعالیت آن‌ها در بخش دولتی غیرضروری است به دولت اجازه داده می‌شود، نسبت به واگذاری، انحلال، ادغام و تجدید سازمان شرکت‌های دولتی، اصلاح و تصویب اساسنامه شرکت‌ها، تصویب آیین‌نامه‌های مالی و معاملاتی، تصویب آیین‌نامه‌های استخدامی و بیمه با رعایت مقررات و قوانین مربوط و جابجایی و انتقال وظایف، نیروی انسانی، سهام و دارویی‌های شرکت‌های دولتی و شرکت‌های وابسته به آن‌ها با رعایت موارد اقدام کند» (همان: ۷).

در راستای اصلاح ساختاری و عدم تمرکز دولتی و بیرون آمدن از فضای انحصارگرایی، رقابتی کردن فعالیت‌های اقتصادی در سایه رقابت بین بخش‌های خصوصی مورد توجه قرار گرفته است. چنان‌که در ماده ۳۴ آمده است: «انجام فعالیت‌های مربوط به عملیات پالایش، پخش و حمل و نقل مواد نفتی و فرآورده‌های اصلی و فرعی آن، توسط بخش غیر دولتی مجاز است. ضوابط و شرایط انجام فعالیت‌های مذکور با رعایت مفاد ماده ۱۲۰ این قانون براساس آیین‌نامه‌ای خواهد بود که طی شش ماه توسط وزارت نفت، تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید» (همان: ۱۸). هم‌چنین بر اساس ماده ۳۵ محدودیت دستگاه‌های اجرایی در بستن قرارداد بیمه با شرکت بیمه ایران، برداشته می‌شود. بر اساس ماده مذکور

«انجام بیمه‌های دستگاه‌های اجرایی به صورت انحصاری با شرکت سهامی بیمه ایران، موضوع ماده ۳۰ قانون بیمه مرکزی ایران و بیمه‌گری مصوب ۱۳۵۰، موقوف‌الاجراء می‌شود و به دستگاه‌های اجرایی اجازه داده می‌شود نسبت به عقد قرارداد بیمه با شرکت‌های بیمه داخلی اقدام کنند» (همان).

از دیگر شواهد عدم تمرکز دولتی می‌توان به فصل ۸ تحت عنوان «نظام درآمد- هزینه استان» اشاره کرد که بر اساس آن به استان‌ها یک سری اختیارات مستقل استانی در راستای نظام درآمد- هزینه داده می‌شود. این فصل شامل ۱۳ ماده (ماده ۶۸ تا ۸۰) و ۱۳ تبصره می‌باشد. در ماده ۶۸ این فصل آمده است که: «به منظور تصمیم‌گیری، تصویب، هدایت، هماهنگی و نظارت در امور برنامه‌ریزی و توسعه و عمران استان‌ها در چارچوب برنامه‌ها و سیاست‌ها و خط‌مشی‌های کلان کشور، شورای برنامه‌ریزی و توسعه هر استان به ریاست استاندار تشکیل می‌شود» (همان: ۳۴).

در ماده ۱۲۷ در ارتباط با غیردولتی شدن فعالیت‌های راه و ترابری چنین آمده است: «به وزارت راه و ترابری اجازه داده می‌شود که بخشی از فعالیت‌های مربوط به حمل و نقل بار و مسافر تعمیر نگهداری و بازسازی شبکه و ناوگان حمل و نقل ریلی را به اشخاص حقیقی و حقوقی بخش غیردولتی داخلی واگذار کند و در صورت لزوم با ایجاد شرکت‌های مشترک بین بخش غیردولتی و راه‌آهن جمهوری اسلامی ایران از آن‌ها حمایت و تسهیلات لازم در این زمینه را فراهم سازد. ضوابط و مقررات این ماده به تصویب هیات وزیران خواهد رسید» (همان: ۶۹).

در قسمت ب ماده ۱۲۲ در رابطه با واگذاری فعالیت‌های پست و مخابرات به بخش‌های تعاونی و خصوصی داخلی چنین آمده است: «به شرکت‌های دولتی مخابراتی اجازه داده می‌شود قسمتی از فعالیت‌های خود را در زمینه‌های نگهداری و بهره‌برداری، طراحی، مهندسی، نصب و راه‌اندازی، آزمایش و تحویل تجهیزات و شبکه‌ها با رعایت خط‌مشی‌های دولت به بخش‌های تعاونی و خصوصی داخلی واگذار کند» (همان: ۶۷).

در رابطه با وسیع شدن حوزه تصدی و مسئولیت شوراهای اسلامی شهرها به عنوان نهادی مردمی در ماده ۱۳۴ آمده است که: «به دولت اجازه داده می‌شود با توجه به توانایی‌های شهرداری‌ها آن گروه از تصدی‌های مربوط به دستگاه‌های اجرایی را که ضروری تشخیص می‌دهد، بر اساس پیشنهاد مشترک وزارت کشور و سازمان امور اداری و استخدامی کشور همراه با منابع تامین اعتبار ذی‌ربط به شوراهای اسلامی شهرها واگذار کند» (همان: ۷۳).

«رابطه اقتصادی با کشورهای خارجی» در امر اقتصاد چه به صورت سرمایه‌گذاری خارجی و چه به صورت اعزام نیروهای به خارج از دال‌هایی هست که در برنامه توسعه اول و دوم به دلیل قراردادن دولت سازندگی در وضعیت سامان‌دهی به وضعیت خرابی‌های ناشی از جنگ، هم‌چنین وجود تحریم‌ها چندان مورد توجه قرار نگرفته و به مثابه یک «عنصر» به شمار می‌رفت؛ اما در برنامه سوم توسعه، برقراری روابط اقتصادی با کشورهای خارجی آن هم بر اساس ایده گفت‌گویی تمدن‌ها جزء اولویت‌ها و آرمان‌های دولت اصلاح‌طلب قرار گرفت و در نتیجه از یک عنصر یا دال شناور به یک وقته تبدیل شد و به تدریج

معنایی برای خود تثبیت نمود و در این تثبیت معنا به انسداد رسید. دال «رابطه اقتصادی با کشورهای خارجی» با رسیدن به تثبیت معنا و انسداد، از حوزه گفتمان گونگی خارج شده و به گفتمان اصلاحات وارد شد.

در راستای ایجاد اشتغال در کشور به استفاده از پتانسیل شغلی کشورهای خارجی توجه شده است. چنان که در ماده ۵۴ آمده است که: «کمیته‌ای متشکل از وزرای امور خارجه، کار و امور اجتماعی، امور اقتصادی و دارایی و رییس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، پیش‌بینی تمهیدات لازم را از نظر قوانین و مقررات برای اعزام نیروی کار به خارج از کشور بر عهده خواهد داشت. آیین‌نامه اجرایی این ماده مشتمل بر چگونگی برقراری تسهیلات و حمایت‌های قانونی از اعزام‌شوندگان و اعزام‌کنندگان (کاریابی‌های خصوصی) و جذب درآمد ارزی افراد اعزام شده توسط این کمیته تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید» (همان: ۲۶).

دولت در راستای رونق تجارت خارجی غیر از موانع تعرفه‌ای، بقیه موانع را حذف می‌نماید. طبق ماده ۱۱۴ «دولت موظف است برای رونق تجارت خارجی موانع غیرتعرفه‌ای را حذف و نسبت به تهیه برنامه زمان‌بندی اصلاح نرخ‌های معادل تعرفه و اعلام آن به صورت پیش‌آگهی و تعیین تعرفه‌های گمرکی اقدام کند» (همان: ۶۱).

در قسمت الف مربوط به ماده ۱۲۰ از فصل مربوط به انرژی، حتی مجوز احداث پالایشگاه به بخش خصوصی یا تعاونی یا با مشارکت خارجی اعطا می‌شود: «وزارت نفت مجاز است بنا به تقاضای بخش خصوصی یا تعاونی راساً یا با مشارکت خارجی که دارای توان مالی کافی بوده و تقاضای آن‌ها دارای توجیه فنی و اقتصادی و زیست محیطی باشد مجوز احداث پالایشگاه و واحدهای تولید سایر محصولات وابسته به صنایع نفت را صادر کند» (همان: ۶۵). در قسمت ب همین ماده، باز به وزارت نفت اجازه واگذاری مجوز احداث نیروگاه برق توسط بخش خصوصی یا تعاونی یا با مشارکت خارجی داده شده است.

در ماده ۱۱۰ مربوط به فصل صنعت، معدن و بازرگانی، مجوز صدور پروانه بهره‌برداری برای سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی داده شده است: «در اجرای ماده ۱۲ قانون معادن، وزارت معادن و فلزات مجاز است نسبت به صدور پروانه بهره‌برداری برای سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی که فعالیت اکتشافی آن‌ها منتهی به اخذ گواهی کشف هر نوع معدن در محدوده وظایف وزارت مذکور می‌شود، اقدام کند» (همان: ۶۰).

برنامه پنجم توسعه در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد و دولت اصول‌گرا تهیه و تدوین گردید. این برنامه پنج ساله (۱۳۹۰-۹۴) برخلاف برنامه سوم توسعه که در سه بخش یعنی حوزه‌های فرابخشی، امور بخشی و اجرا و نظارت تدوین شده بود؛ در نه فصل شامل فرهنگ اسلامی-ایرانی؛ علم و فن‌آوری؛ اجتماعی؛ نظام اداری و مدیریت؛ اقتصادی؛ توسعه منطقه‌ای؛ دفاعی، سیاسی و امنیتی؛ حقوقی قضایی و نهایتاً بودجه و نظارت تنظیم شده است. این برنامه توسعه را با روش تحلیل گفتمان مورد بررسی قرار داده و

دال مرکزی، دال شناور، دال خالی، وقته و ... در آن مورد شناسایی قرار گرفته‌اند که به توضیح آن‌ها می‌پردازیم.

چنان‌که ملاحظه شد روابط اقتصادی با کشورهای خارجی در گفتمان اصلاحات، عنصری بود که به وقته تبدیل شده و با رسیدن به تثبیت معنا به انسداد رسیده بود. اما همین وقته در گفتمان اصولگرا، ساختارشکنی شده دوباره به دال شناور تبدیل شد. به عبارت دیگر روابط اقتصادی با کشورهای خارجی به حوزه گفتمان گونگی فرستاده شد و از ورود به مفصل‌بندی گفتمان اصولگرا باز ماند. گفتمان اصولگرا با تاکید بر اصول انقلابی و مبارزه با زیاده‌خواهی‌های امپریالیستی هم‌چنین اصرار بر حق انرژی هسته‌ای مورد تحریم کشورهای غربی قرار گرفت. همین امر باعث شد تا اقتصاد مقاومتی^۱ به دال مرکزی برنامه پنجم توسعه تبدیل شود. عناصر مربوط به اقتصاد مقاومتی را می‌توان در موارد زیر جست: تاکید بر درآمدهای مالیاتی؛ توجه به پتانسیل‌های اقتصادی داخلی به دلیل روابط محدود با کشورهای خارجی؛ توجه به هدف‌مندی‌سازی یارانه‌ها و استفاده از درآمدهای حاصل از آن‌ها برای اداره کشور؛ اصلاح الگوی مصرف؛ فعال نمودن بورس از راه واگذاری سهام عدالت؛ توجه به معادن و ذخایر طبیعی در عدم وابستگی به درآمد نفتی؛ چرا که فروش نفت نیز به دلیل تحریم‌ها با مشکل مواجه می‌شد.

چنان‌که اشاره شد یکی از اصول اساسی اقتصاد مقاومتی، توجه به پتانسیل‌های اقتصادی داخلی در مقابل پتانسیل‌های اقتصاد خارجی هست. بنابراین در این گفتمان، سرمایه‌گذاری خارجی و روابط اقتصادی با کشورهای خارجی چندان جایگاهی نمی‌تواند داشته باشد. چنان‌که در قسمت «بهبود فضای کسب و کار» که شامل ۱۰ ماده (۶۹ تا ۷۹) و ۶ تبصره می‌باشد؛ هیچ اشاره‌ای به سرمایه‌گذاری خارجی نشده است (معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور، ۱۳۸۹: ۱۰۳-۹۷). هم‌چنین در قسمت مربوط به «اشتغال» که شامل یک ماده و ۷ بند می‌باشد در راستای ایجاد اشتغال باز اشاره‌ای به سرمایه‌گذاری خارجی یا استفاده از سرمایه‌های ایرانیان خارج از کشور نشده است؛ در عوض به مواردی چون گسترش کسب و کار خانگی، مشاغل از راه دور و طرح‌های اشتغال‌زای بخش خصوصی و تعاونی، حمایت مالی و حقوقی و تنظیم سیاست‌های تشویقی در جهت تبدیل فعالیت‌های غیر متشکل اقتصادی خانوار به واحدهای متشکل اشاره گشته است (همان: ۱۰۵-۱۰۴). البته در برخی مواد اشاره‌ای گذرا به آن شده است؛ هم‌چون ماده ۸۴ که درباره صندوق توسعه ملی هست؛ تنها یکی از مصارف صندوق، اعطای تسهیلات به سرمایه‌گذاران خارجی آن هم با در نظر گرفتن شرایط رقابتی و بازدهی مناسب اقتصادی دانسته شده است (همان: ۱۱۴).

۱. اقتصاد مقاومتی (Economic Resilience) یعنی اقتصادی که توانایی مقابله با شوک‌های وارده بر اقتصاد را دارد. این شوک‌های اقتصادی می‌تواند ناشی از عوامل بیرونی (مثل تحریم‌ها) و یا عوامل درونی اقتصادی باشد (کریم و دیگران، ۱۳۹۳).

بهترین شاهد بر مدعای فوق، قسمت مربوط به «سرمایه‌گذاری خارجی» است که تنها شامل یک ماده (۱۱۱) می‌باشد. ماده مذکور به این شرح می‌باشد: «دولت متناسب با نیازهای روز و ضرورت‌های تحقق اهداف برنامه و به منظور افزایش کارایی، حداکثر ظرف شش ماه پس از تصویب این قانون نسبت به موارد ذیل اقدام قانونی نماید:

الف) تقویت و تجهیز «سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های اقتصادی و فنی ایران»

ب) شناسایی و اصلاح قوانین و مقررات برحسب ضرورت و تعیین و اعمال مشوق‌ها به تناسب نیاز روز و رقابت‌های بین‌المللی برای جذب بیشتر سرمایه‌گذاری خارجی» (همان: ۱۳۵).

«هدف‌مندسازی یارانه‌ها و مالیات‌ها» از دیگر عناصر مربوط به اقتصاد مقاومتی به عنوان دال مرکزی، می‌باشد. چنان‌که قسمت مربوط به «اصلاح نظام مالیاتی» به تنهایی شامل ۵ ماده مفصل با ۴ تبصره می‌باشد. مواد مذکور شامل تاکید بر مواردی چون: «الف) جایگزینی سیاست اعتبار مالیاتی با نرخ صفر به جای معافیت-های قانونی مالیاتی. ب) ثبت معافیت‌های مالیاتی مذکور به صورت جمعی - خرجی در قوانین بودجه سالانه» (ماده ۱۱۹)؛ به اتمام رساندن پایگاه اطلاعات مؤدیان مالیاتی شامل اطلاعات درآمدی و هزینه‌ای اشخاص حقیقی و حقوقی حداکثر تا پایان سال دوم برنامه» (ماده ۱۲۰)؛ «شفاف‌سازی مبادلات اقتصادی و تشخیص درآمدهای مؤدیان مالیاتی و مالیات بر ارزش افزوده» (ماده ۱۲۱)؛ «مدیران اشخاص حقوقی غیردولتی به طور جمعی یافردی، نسبت به پرداخت مالیات بردرآمد اشخاص حقوقی و همچنین مالیات‌هایی که اشخاص حقوقی به موجب مقررات قانون مالیات‌های مستقیم و مالیات بر ارزش افزوده مکلف به کسر یا وصول یا ایصال آن بوده و مربوط به دوران مدیریت آن‌ها باشد با شخص حقوقی مسئولیت تضامنی خواهند داشت. این مسئولیت مانع از مراجعه ضامن‌ها به شخص حقوقی نیست» (ماده ۱۲۲) (همان: ۱۴۱-۱۴۰).

«کاهش وابستگی به نفت» از دیگر عناصر مربوط به اقتصاد مقاومتی به حساب می‌آید. طبق ماده ۱۱۷ بر افزایش سهم درآمدهای عمومی تاکید شده است. ماده مذکور به این شرح می‌باشد: «به منظور قطع کامل وابستگی اعتبارات هزینه‌ای به عواید نفت و گاز از طریق افزایش سهم درآمدهای عمومی در تامین اعتبارات هزینه‌ای دولت، به نحوی اقدام شود که:

الف) در پایان برنامه نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی مشروط به عدم افزایش نرخ مالیات‌های مستقیم و با گسترش پایه‌های مالیاتی حداقل به ده درصد برسد.

تبصره ۱. برقراری هرگونه تخفیف، ترجیح و یا معافیت مالیاتی و حقوق ورودی علاوه بر آن چه که در قوانین مربوطه تصویب شده است برای اشخاص حقیقی و حقوقی از جمله دستگاه‌های موضوع ماده (۲۲۲) این قانون طی سال‌های اجرای برنامه ممنوع است.

تبصره ۲. دولت مکلف است با اجرای کامل قانون مالیات بر ارزش افزوده، نرخ این مالیات را از سال اول برنامه سالانه یک واحد درصد اضافه نماید؛ به گونه‌ای که در پایان برنامه نرخ آن به هشت درصد

برسد. سهم شهرداری‌ها و دهیاری‌ها از نرخ مزبور سه درصد به عنوان عوارض و سهم دولت پنج درصد تعیین می‌شود.

(ب) نسبت درآمدهای عمومی به استثناء درآمدهای نفت و گاز به اعتبارات هزینه‌ای به طور متوسط سالانه ده درصد افزایش یابد» (همان: ۱۳۹).

«اصلاح الگوی مصرف و صرفه‌جویی» از دیگر موارد اقتصاد مقاومتی است. چنان‌که در ماده ۱۳۴ آمده است: «به منظور اعمال صرفه‌جویی، تشویق و حمایت از مصرف‌کنندگان در راستای منطقی کردن و اصلاح الگوی مصرف انرژی و برق، حفظ ذخایر انرژی کشور و حفاظت از محیط زیست به وزارتخانه‌های نیرو، نفت و صنایع و معادن اجازه داده می‌شود بر اساس دستورالعملی که حداکثر تا پایان سال اول برنامه به تصویب شورای اقتصاد می‌رسد، نسبت به اعمال مشوق‌های مالی جهت رعایت الگوی مصرف و بهینه‌سازی مصرف انرژی، تولید محصولات کم مصرف و با استاندارد بالا اقدام نمایند» (همان: ۱۵۱).

در زمینه مربوط به صرفه‌جویی در کشاورزی نیز در بند الف ماده ۱۴۱ چنین آمده است: «به منظور افزایش بهره‌وری آب کشاورزی، وزارت نیرو مکلف است نسبت به اصلاح تخصیص‌ها و پروانه‌های موجود آب و تحویل حجمی آب به تشکل‌های آب‌بران به نحوی اقدام نماید که سالانه حداقل یک درصد از حجم آب مصارف موجود به ویژه در دشت‌های با بیابان آب زیرزمینی منفی کاهش یابد تا آب صرفه‌جویی شده در جهت توسعه اراضی جدید بخش کشاورزی یا سایر مصارف با روش‌های نوین آبیاری مورد استفاده قرار گیرد» (همان: ۱۵۴). هم‌چنین ماده ۱۴۸ نیز درباره اصلاح الگوی بهره‌برداری از جنگل‌ها، مراتع و آب و خاک می‌باشد (همان: ۱۵۸).

در بند الف ماده ۱۶۳ نیز وصول عوارض جاده‌ای از وسایل نقلیه منظور شده است: «به منظور تامین منابع مورد نیاز جهت توسعه و نگهداری و بهره‌برداری امور حمل و نقل جاده‌ای به سازمان راهداری و حمل و نقل جاده‌ای اجازه داده می‌شود از جابجایی کالا و مسافر در جاده‌های کشور به استثناء جاده‌های روستایی و عشایری بر اساس تن کیلومتر و نفر کیلومتر با پیشنهاد مجمع عمومی سازمان راهداری و حمل و نقل جاده‌ای و با تصویب شورای اقتصاد عوارض وصول نماید» (همان: ۱۶۶).

در برنامه‌های توسعه قبلی، اقتصاد اسلامی دال خالی به شمار می‌رفت؛ اما گفتمان اصولگرا با هژمونی به دست آمده، آن را در برنامه پنجم توسعه، از دال خالی به یک وقته تبدیل می‌سازد و به این ترتیب آن را که در دوره اصلاحات در حوزه گفتمان گونگی به سر می‌برد با تثبیت معنا، آن را به مفصل‌بندی گفتمان اصولگرایی وارد ساخت. در برنامه پنجم توسعه به موادی اشاره می‌گردد که شواهدی بر وقته اقتصاد اسلامی در گفتمان اصولگرایی هستند:

اولین ماده هر برنامه توسعه معمولاً نشان‌دهنده مهم‌ترین ماده آن برنامه می‌باشد، اولین ماده برنامه پنجم توسعه بر اسلامی بودن تاکید گذاشته است: «دولت موظف است با همکاری سایر قوا «الگوی توسعه اسلامی- ایرانی» که مستلزم رشد و بالندگی انسان‌ها بر مدار حق و عدالت و دستیابی به جامعه‌ای متکی

برارزش‌های اسلامی و انقلابی و تحقق شاخص‌های عدالت اجتماعی و اقتصادی باشد را تا پایان سال سوم برنامه تدوین و جهت تصویب به مجلس شورای اسلامی ارائه دهد. این الگو پس از تصویب در مجلس شورای اسلامی مبنای تهیه برنامه ششم و برنامه‌های بعدی قرار می‌گیرد» (همان: ۲۳).

ماده ۸۳ نیز با دو بند الف و ب، صراحتاً عناصر اقتصاد اسلامی را مورد تأکید قرار داده است: الف) به بانک مرکزی اجازه داده می‌شود در چهارچوب قانون بودجه سنواتی جهت تأمین مالی پروژه‌های زیربنایی توسعه‌ای دولتی نسبت به انتشار اوراق مشارکت و انواع صکوک^۱ اسلامی در بازارهای بین‌المللی اقدام نماید.

ب) به شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها اجازه داده می‌شود در راستای تأمین منابع ارزی طرح‌های سرمایه‌گذاری خود، پس از تأیید وزارت امور اقتصادی و دارایی و بانک مرکزی، اقدام به انتشار اوراق مشارکت و انواع صکوک اسلامی نمایند. تضمین اصل و سود این اوراق با شرکت‌ها و شهرداری‌های مذکور است (همان: ۱۰۸).

ماده ۸۶ هم به یکی از سنت‌های اقتصاد اسلامی تحت عنوان قرض‌الحسنه تأکید می‌ورزد.

به منظور گسترش و نهادینه کردن سنت پسندیده قرض‌الحسنه:

الف) شبکه بانکی کشور موظف است حداکثر تا پایان سال اول برنامه نسبت به تفکیک حساب‌ها و ایجاد ساز و کارهای مجزای اداری به نحوی اقدام نماید که منابع تجهیز شده از حساب‌های پس‌انداز قرض‌الحسنه پس از کسر ذخیره قانونی و احتیاطی، صرفاً برای اعطاء تسهیلات قرض‌الحسنه صرف شود. مسئولیت حسن اجرای این بند با بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران است.

ب) دولت مجاز است با تشویق و حمایت مالی و حقوقی از صندوق‌های قرض‌الحسنه مردمی تحت نظارت بانک مرکزی، ساز و کار لازم را برای توسعه آن‌ها فراهم نماید (همان: ۱۱۸).

در ماده ۹۸ نیز به مواردی از عقود اسلامی اشاره می‌گردد: «به عقود مندرج در فصل سوم قانون عملیات بانکی بدون ربا، عقود اسلامی استصناع^۲، مباحه^۳ و خرید دین اضافه می‌شود. آیین‌نامه اجرایی این ماده به تصویب هیات وزیران می‌رسد (همان: ۱۲۴).

۱. اصطلاح صکوک در اصل برگرفته از واژه عربی صک به معنای چک، نوشته بدهکار، سفته و یا قبض بدهی است. ابزار نوینی است که در کشورهای اسلامی به جای اوراق قرضه به کار گرفته می‌شود، اما در یک معنای کلی گواهی سرمایه‌گذاری اسلامی بهترین معنا برای آن است (سایت تبیان).

۲. استصناع عبارت است از: توافق سفارش دهنده با صنعتگر برای ساختن کالای معین مانند: میز و لباس. در این توافق، تهیه مواد اولیه و عملیات ساخت کالا بر عهده سازنده است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۴: ۴۲۷).

۳. بیع مباحه به معامله‌ای اطلاق می‌گردد که فروشنده با اعلام بهای کالای خریداری شده آن را گران‌تر از قیمت خرید بفروشد. در بیع مباحه فروشنده، خریدار باید از قیمت خرید (رأس اعمال) مقدار سود، مقدار غرامت و نیز هزینه‌هایی که فروشنده برای حمل و نقل کالا و جز آن، متحمل شده است آگاهی داشته باشند (همان: ۱۹۷).

در ماده ۹۷ نیز به عناصر اقتصاد اسلامی اشاره گشته است: «با توجه به بند (۲۳) سیاست‌های کلی برنامه پنجم ابلاغی مقام معظم رهبری، شورای پول و اعتبار موظف است طی سال‌های برنامه موارد زیر را انجام دهد:

الف) اصلاح رویه‌های اجرایی، حسابداری و مالی در سامانه بانکی مطابق اهداف و احکام بانک‌داری بدون ربا.

ب) ترویج استفاده از ابزارهای تامین مالی اسلامی جدید نظیر صکوک جهت کمک به تامین مالی اسلامی بانک‌های کشور و ...» (همان: ۱۲۳).

در ماده ۱۰۳ برقراری موانع غیر تعرفه‌ای و غیر فنی برای واردات مشروط به رعایت موازین شرع دانسته است: «برقراری موانع غیر تعرفه‌ای و غیر فنی برای واردات در طول سال‌های برنامه به جز در مواردی که رعایت موازین شرع اقتضاء می‌کند، ممنوع است. در صورت وجود چنین موانعی دولت مکلف است با وضع نرخ‌های معادل تعرفه‌ای نسبت به رفع آن اقدام کند» (همان: ۱۳۰). این در حالی است که در برنامه توسعه سوم، ماده ۱۱۴ که بیانگر مضمون ماده ۱۰۳ برنامه پنجم توسعه می‌باشد؛ برقراری موانع غیرتعرفه‌ای و غیرفنی را بدون مشروط بودن به رعایت موازین شرع نکرده است. طبق ماده ۱۱۴ برنامه توسعه سوم «دولت موظف است برای رونق تجارت خارجی موانع غیر تعرفه‌ای را حذف و نسبت به تهیه برنامه زمان‌بندی اصلاح نرخ‌های معادل تعرفه و اعلام آن به صورت پیش‌آگهی و تعیین تعرفه‌های گمرکی اقدام کند» (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۸: ۶۱).

ماده ۱۷۷ منحصراً به سنت وقف از سنت‌های اسلامی اختصاص یافته است: «به منظور احیاء، توسعه و استفاده بهینه از ظرفیت موقوفات و اخوات و مقابله با سوءاستفاده از موقوفات اقدامات زیر انجام می‌شود:

الف) سازمان ثبت اسناد و املاک کشور با همکاری سازمان اوقاف و امور خیریه مکلف است نسبت به ثبت موقوفات بلامعارضی که صحت وقف آن محرز و لیکن تاکنون ثبت نشده‌اند، اقدام نماید.

ب) به منظور ایجاد بانک اطلاعات جامع موقوفات، کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی متولی وقف موظفند اطلاعات کلیه موقوفات، نذورات، اثلاث باقیه، محبوسات و صدقات و موقوفات عام غیر متصرفی و دارای تولیت را بر روی سامانه‌ای قرار دهند که تا پایان سال اول برنامه توسط سازمان اوقاف و امور خیریه ایجاد می‌شود» (معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رییس جمهور، ۱۳۸۹: ۱۷۵).

انرژی هسته‌ای را در گفتمان اصلاحات و در برنامه سوم توسعه باید دالی خالی دانست که در برنامه پنجم توسعه به یک وقته تبدیل شده به تثبیت معنا می‌رسد. چرا که در برنامه پنجم توسعه در قسمتی تحت عنوان «انرژی‌های پاک» که شامل ۵ ماده (مواد ۱۳۵ تا ۱۳۹) و ۳ تبصره می‌باشد؛ سه ماده اول آن مستقیماً به انرژی هسته‌ای اشاره دارد:

ماده ۱۳۵:

الف) طرح جامع صیانت از نیروگاه‌های هسته‌ای توسط سازمان انرژی اتمی با همکاری وزارت کشور، وزارت امور خارجه، معاونت و سایر دستگاه‌های ذی‌ربط حداکثر تا پایان سال اول برنامه تهیه و به تصویب هیات وزیران می‌رسد.

ب) به منظور استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای برای تولید برق، دولت در طول برنامه اقدامات زیر را انجام دهد:

۱. تدوین برنامه بیست ساله تولید برق از انرژی هسته‌ای
۲. مکان‌یابی برای احداث نیروگاه‌های هسته‌ای و توسعه چرخه سوخت هسته‌ای
۳. استفاده از روش‌های مختلف سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی برای احداث نیروگاه‌های هسته‌ای
۴. همکاری و بهره‌گیری از صاحبان دانش فنی سازنده نیروگاه هسته‌ای جهت ساخت نیروگاه در کشور
۵. برنامه‌ریزی برای تامین سوخت مورد نیاز نیروگاه‌های هسته‌ای در داخل کشور
۶. برنامه‌ریزی جهت احداث رآکتورهای هسته‌ای تحقیقاتی در کشور در راستای اهداف صلح‌آمیز هسته‌ای و به منظور تامین و تهیه رادیوداروها، فعالیت‌های تحقیقاتی و کشاورزی هسته‌ای
۷. تهیه برنامه جامع اکتشاف اورانیوم و تامین مواد اولیه سوخت هسته‌ای در داخل کشور
- ج. پرداخت حق پرتوکاری و اشعه فقط به کارکنان کاربر دستگاه یا چشمه تولید کننده اشعه، شاغل در معادن و کارخانه‌های وابسته به چرخه سوخت و فرآوری اورانیوم که در معرض مستقیم اشعه و مواد پرتوزا می‌باشند، متناسب با دریافت اشعه در دوره اشتغال بر اساس دستورالعملی که توسط سازمان انرژی اتمی ایران پیشنهاد شده و به تایید معاونت می‌رسد، صورت می‌گیرد.
- د. سازمان انرژی اتمی موظف است دفن پسماندها را فقط در چارچوب نظام ایمنی هسته‌ای مصوب هیات وزیران و مقررات مرتبط انجام دهد.

ماده ۱۳۶:

هرگونه احداث مستحذات جدید، تملک، جابجایی، صدور سند و تغییر کاربری اراضی در محدوده ایمنی نیروگاه‌ها و تاسیسات هسته‌ای به عنوان سکونتگاه دائم ممنوع است و حقوق صاحبان حق در اراضی و املاک نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، واقع در محدوده مذکور، بر اساس قانون تامین می‌گردد. تملک و تصرف املاک مذکور پس از پرداخت نقدی بهای آن به عمرانی و نظامی دولت مالکان به قیمت کارشناسی امکان‌پذیر است.

ماده ۱۳۷:

مقررات مالی، معاملاتی و استخدامی سازمان انرژی اتمی ایران و شرکت‌های تابعه و دستگاه‌های وابسته در بخش فعالیت‌های تخصصی بدون الزام به رعایت قانون محاسبات عمومی کشور و قانون مدیریت خدمات کشوری و سایر قوانین و مقررات عمومی مجری خواهد بود (همان: ۱۵۳-۱۵۰).

پایان سخن

در نوشته حاضر، متون برنامه‌های توسعه سوم و پنجم در بخش‌های معطوف به اقتصاد بررسی شد. برنامه سوم توسعه تحت شرایط گفتمان اصلاحات در سال‌های ۸۳-۱۳۷۹ تدوین گردید. برخلاف دوران سازندگی که «سیاست عدم تمرکز دولتی» یک دال شناور به شمار رفته و در مفصل‌بندی دولت سازندگی جایگاهی نداشت و در حوزه گفتمان گونگی به سر می‌برد با روی کار آمدن دولت اصلاحات، از یک دال شناور به یک دال مرکزی تبدیل شد و در مرکز مفصل‌بندی گفتمان اصلاحات قرار گرفت.

«رابطه اقتصادی با کشورهای خارجی» که در برنامه توسعه اول و دوم به دلیل قرار داشتن دولت سازندگی در وضعیت سامان‌دهی پس از جنگ و تحریم‌های اقتصادی چندان مورد توجه قرار نگرفته و یک «عنصر» به شمار می‌رفت؛ در برنامه سوم توسعه، با طرح ایده گفتگوی تمدن‌ها جزء اولویت‌های دولت اصلاحات قرار گرفت و از یک عنصر یا دال شناور به یک وقته تبدیل شد و به تدریج معنایی برای خود تثبیت نمود و در این تثبیت معنا به انسداد رسیده و به مفصل‌بندی گفتمان اصلاحات وارد شد.

برنامه پنجم توسعه تحت شرایط گفتمان اصولگرا (۱۳۹۰-۹۴) تهیه و تدوین گردید. «روابط اقتصادی با کشورهای خارجی» در گفتمان اصلاحات، عنصری بود که به وقته تبدیل شده و با رسیدن به تثبیت معنا به انسداد رسیده بود. اما همین وقته در گفتمان اصولگرا، ساختارشکنی شده دوباره به دال شناور تبدیل شد. به عبارت دیگر روابط اقتصادی با کشورهای خارجی به حوزه گفتمان گونگی فرستاده شد و از ورود به مفصل‌بندی گفتمان اصولگرا باز ماند.

گفتمان اصولگرا با تاکید بر اصول انقلابی، مبارزه با امپریالیسم و اصرار بر حق انرژی هسته‌ای مورد تحریم کشورهای غربی قرار گرفت و در نتیجه به «اقتصاد مقاومتی» روی آورد و آن را به دال مرکزی برنامه پنجم توسعه تبدیل ساخت. برخی از عناصر اقتصاد مقاومتی عبارت است از: تاکید بر درآمدهای مالیاتی؛ توجه به پتانسیل‌های اقتصادی داخلی به دلیل روابط محدود با کشورهای خارجی؛ توجه به هدف‌مندسازی یارانه‌ها و استفاده از درآمدهای حاصل از آن‌ها برای اداره کشور؛ اصلاح الگوی مصرف؛ فعال نمودن بورس از راه واگذاری سهام عدالت و توجه به معادن و ذخایر طبیعی در عدم وابستگی به درآمد نفتی.

«اقتصاد اسلامی» که در برنامه‌های توسعه قبلی، دال خالی به شمار می‌رفت؛ در برنامه پنجم توسعه با هژمونی گفتمان اصولگرایی از دال خالی به یک وقته تبدیل شد و از حوزه گفتمان گونگی خارج و به

مفصل‌بندی گفتمان اصولگرایی وارد شد. اقتصاد اسلامی مواردی چون: عدالت، استصناع، مباحه، عقود اسلامی، وقف و صکوک اسلامی را شامل می‌شود.

جدول شماره (۲): مقایسه گفتمان‌های مورد بررسی

موارد تحلیل گفتمان	گفتمان اصلاح طلب	گفتمان اصول‌گرا
دال مرکزی	سیاست عدم تمرکز دولتی	اقتصاد مقاومتی
دال شناور	اقتصاد اسلامی	رابطه اقتصادی با کشورهای خارجی
وقته	رابطه اقتصادی با کشورهای خارجی	اقتصاد اسلامی

منابع

- سازمان برنامه و بودجه. (۱۳۷۸). **لایحه برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ۸۳-۱۳۷۹**. تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
- صادقی فسایی، س؛ و دیگری. (۱۳۹۲). نکاتی تحلیلی و روش‌شناختی درباره تحلیل گفتمان. **مجله مطالعات اجتماعی ایران**. دوره ۷، شماره ۴، صص ۲۹-۴.
- فاضلی، م. (۱۳۸۳). گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی. **پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی**. سال چهارم، شماره چهاردهم، صص ۸۱-۱۰۷.
- کریم، م، ح؛ و همکاران. (۱۳۹۳). توسعه کشاورزی و اقتصاد مقاومتی، جایگزین نفت. **فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان**. سال ۲، شماره ۶.
- معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رییس‌جمهور. (۱۳۸۹). **مجموعه برنامه پنج ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۹-۹۳)**. تهران: نشر موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
- مقدمی، م، ت. (۱۳۹۰). نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف و نقد آن. **فصلنامه معرفت فرهنگی اجتماعی**. سال دوم، شماره دوم، صص ۱۲۴-۹۱.
- ون دایک، ت. (۱۳۷۸). **تحلیل گفتمان: پرورش و کاربری آن در ساختار خبر**. ترجمه: م، ر، حسن‌زاده. تهران: پژوهش معاونت سیاسی صدا و سیما جمهوری اسلامی.
- هاشمی شاهرودی، س، م. (۱۳۸۴). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم‌السلام. قم: موسسه دایرةالمعارف فقه اسلامی. جلد ۱.
- عباس‌زاده، م؛ و همکاران. (۱۳۸۸). تحلیل گفتمان: با تأکید بر گفتمان انتقادی به عنوان روش تحقیق کیفی. **مجله جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز**. سال اول، شماره چهارم، صص ۲۸-۷.
- سالار کسرابی، م؛ و دیگری. (۱۳۸۸). نظریه گفتمان لاکلا و موف ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی. **فصلنامه سیاست**. دوره ۳۹، شماره ۳، صص ۳۳۹-۳۳۶.
- حسینی‌زاده، س، م، ع. (۱۳۸۳). نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی. **فصلنامه علوم سیاسی**. شماره ۲۸.

-
- De-Vos. (2003). Discourse theory and the study of ideological (trance)- formation. Analyzing social democratic revisionism. **In journal of pragmatics.**
- Fairclough, N. (2003). Analysing discourse. **Textual analysis for social research.** New York: Routledge.
- Koosha, M. & etal. (2005). **A Critical Study of News Discourse.** Iran † Nuclear Issue in the British News Paper, IJAL. Vol. 8, No. 2.
- Laclau, E. & etal. (2002). **Antonio Gramsci, critical Assesment of leading Political philosophers (2002) Voutledge.**
- Laclau, E. & etal. (1985). **Hegemony and Socialist Strategy.** Towards a Radical Democratic Politics. London: Verso.
- Rahimi, M. & etal. (2008). **Discoursive Representation of the Winner and Loser.** The Case of Reports, IJAL. Vol.11, No.1.
- Wodak, R. (2002). **Aspects of Critical Discourse Analysis, Azfal.** Vol. 36, P.p: 5-31.